خبرها

۳۰ درصد از فضای سبز فرودگاه امام در حال خشکیدن است

ایسنا: سرپرست معاونت عمرانی استانداری تهران گفت: حدود ۳۰ درصد از فضای سبز فرودگاه امام خمینی(ره) به دلیل عدم رسیدگی در حال خشکیدن است که در صورت نگهداری مجدد به حالت اولیه باز می گردد.

یوسفعلی درون پرور با اشاره به تشکیل جلسه بررسی وضعیت فضای سبز فرودگاه امام خمینی(ره) که با حضور سرپرست معاونت عمرانی استانداری تهران، مدیرکل آب استان تهران، مدیرکل فرودگاه امام خمینی(ره)، نماینده سازمان فضای سبز شهر تهران و اداره کل راه و ترابری تشکیل شد، افزود: در این جلسه موضوع فضای سبز فرودگاه امام خمینی(ره) مورد بررسی قرار گرفت. وی یادآور شد: هجدهم خرداد ماه سال ۸۲ قراردادی بین مدیران فرودگاه امام خمینی(ره) و سازمان فضای سبز شهر تهران منعقد و مقرر شد که ۲ هزار هکتار از اراضی فرودگاه امام خمینی(ره) به فضای سبز تبدیل شود.

به گفته سرپرست معاونت عمرانی استانداری تهران پس از نهال کاری در فضای در نظر گرفته شده، نگهداری فضای سبز به مدت یک سال بر عهده شهرداری گذاشته شد، اما پس از گذشت این مدت مسئولیت نگهداری ۲ هزار هکتار فضای سبز فرودگاه امام(ره) را هیچ یک از سازمان های ذی ربط (فرودگاه و سازمان پارک ها و فضای سبز شهرداری) نپذیرفتند که در این جلسه مقرر شد تا پایان امسال با مشارکت سازمان پارک ها و فضای سبز شهرداری تهران و مدیریت فرودگاه امام(ره)، نگهداری فضای سبز انجام شود و سال آینده هم مدیریت فرودگاه پیگیری های لازم را برای تامین اعتبار و نگهداری فضای سبز انجام دهد. وی یکی از مشکلات فضای سبز فرودگاه امام خمینی(ره) را منابع مالی عنوان کرد و یادآور شد: با توجه به این که فرودگاه امام خمینی(ره) تازه تاسیس است، با مشکل درآمدی مواجه بوده و برای نگهداری فضای سبز و سایر خدمات مشکلات زیادی دارد.

نیمی از سربازان امسال بیمه می‌شوند

ایسنا: مدیرعامل سازمان بیمه خدمات درمانی نیروهای مسلح اعلام کرد: سربازان از تیرماه با اولویت خدمت در پادگان های آموزشی دفترچه بیمه درمان دریافت می کنند. سردار سرتیپ دوم پاسدار دکتر ابوالفضل قنبرپور افزود: با تصویب هیات دولت در سال جاری بودجه مربوط به بیمه حدود نصف سربازان موجود کشور اختصاص یافته است. وی خاطرنشان کرد: اولین سری دفترچه های درمان سربازان با حضور رئیس جمهوری و فرماندهان عالی رتبه نظام در یکی از سفرهای هیات دولت افتتاح خواهد شد.

بازسازی ۱۲۰ بقعه استان تهران

ایلنا: مدیرکل اوقاف و امور خیریه استان تهران گفت: از ۳۷۰ بقعه متبرکه استان تهران، ۱۲۰ بقعه متبرکه در حال مرمت، بازسازی و توسعه فضاهای رفاهی جهت رفاه عموم زائران استان تهران است. سیدمجتبی سجادی مدیرکل اوقاف و امور خیریه استان تهران افزود: از این تعداد، عملیات عمرانی ۱۴۰ امامزاده به پایان رسیده و مابقی نیز با ۴۰ درصد پیشرفت فیزیکی در حال اجرا و انجام است. وی با اشاره به اجرای طرح جامع بقاع متبرکه در تمام استان ها و شهرها گفت: در حال حاضر، طرح جامع ۳۰ امامزاده در استان تهران آماده شده و به زودی به مرحله اجرا درخواهد آمد و طرح جامع ۵۰ امامزاده دیگر نیز در دست اجرا است.

این کتاب‌ها از جنس عشق و پارچه‌اند

گزارشی از کتاب‌های پارچه‌ای

بنفشه سام گیس

عکس‌ها: میلاد پاسی، شرق

گروه اجتماعی: یک روز یک مادر معمولی، با موهای کوتاه پسرانه و چشم‌های گرد واقعاً گرد- تصمیم گرفت که برای بچه‌های نابینا کاری انجام بدهد. اما هرچه فکر می کرد عقلش به جایی نمی‌رسید. تا آنکه یک روز به سراغ کمد مادرش رفت. مادر آن مادر یک کمد داشت، پر از تکه‌های پارچه؛ پارچه‌هایی راه‌راه، خالدار، ساده، رنگی، چهارخانه . . . مادر موکوتاه و چشم گرد که اسمش فریبا کیهانی بود، تکه های پارچه را چپ و راست کرد، کنار هم چید، آن قدر این طرف و آن طرف کرد تا بالاخره به این فکر افتاد که عروسک‌های پارچه‌ای درست کند. عروسک‌هایی به شکل قورباغه؛ یک دختر کوچولو با شنل قرمز، یک کدوی زردرنگ، یک گنجشک کوچولو، یک سوسک سیاه که چادر گلدار به سر داشت، یک موش خاکستری که کت و شلوار به تن داشت. . . مادر موکوتاه و چشم گرد عروسک‌ها را که درست می کرد چشمش را می‌بست و به عروسک‌ها دست می کشید تا بتواند حس کودک نابینا را از لمس عروسک‌های پارچه‌ای درک کند. بالاخره بعد از درست کردن ده‌ها و ده‌ها عروسک پارچه‌ای که خالدار و راه‌راه و رنگارنگ بودند به این فکر افتاد که این عروسک‌های کوچک را در یک صفحه پارچه‌ای کنار هم بچیند. یک صفحه پارچه‌ای مثل ورق یک کتاب، به اندازه کف دست. عروسک‌ها کنار هم نشستند و با چشم‌های کوچولوشان به چشم های گرد فریبا کیهانی زل زدند. چند روز بعد، مادر موکوتاه تصمیم گرفت با همان تکه های پارچه‌ای که از کمد مادرش پیدا کرده بود و تمام‌نشدنی هم بودند تعداد صفحات پارچه‌ای را زیاد کند و برای عروسک‌هایش قصه‌ای تعریف کند. عروسک های کوچولوی فریبا کیهانی حالا باشخصیت شده بودند. هر کدام نام و نشانی داشتند؛ خاله سوسکه، آقا موشه، شنل قرمزی، گنجشک کوچولوی مهمان‌های ناخوانده، کدو قلقله‌زن. . . از آن روزی که فریبا کیهانی اولین کتاب‌های پارچه‌ای را برای کودکان نابینا درست کرد ۸ سال می گذرد و تا امروز فریبا کیهانی ۱۶ عنوان کتاب پارچه‌ای با همان تکه‌های پارچه‌ای برای تمام بچه‌ها که از کمد مادرش پیدا کرد درست کرده است. در آینده نزدیک می شود ۱۸ تا با کتاب یک قل دوقل و طوقی.

■کارگاه همین جا بود

یک ساختمان قدیمی دو طبقه در کوی سیزده آبان با در آهنی و باریک به سبک باقی خانه‌های این محله. روی برچسب کاغذی کنار زنگ طبقه اول نوشته بودند «تعاونی محله». در که باز شد از هجوم بوی سیر و پیاز داغ و سبزی تفت داده گرفتم که درست آمده‌ام. طبقه اول ساختمان آشپزخانه محلی بود و طبقه دوم کارگاه کتاب های پارچه‌ای. زن روسری به سر و عینکی از پشت پرده پارچه‌ای گردن کشید:

-کارگاه کتاب های پارچه‌ای. . .

- از پله برو بالا (و صدا زد) خانم آذری. . .

خانم آذری از پاگرد طبقه دوم بفرما زد. طبقه‌ای که البته در کار نبود. سمت راست سینه پله‌ها یک پستو بود با کابینت و ظرفشویی که کار آشپزخانه را انجام می‌داد و به کاشی های بالای ظرفشویی چند عروسک کوچولو را با گیره لباس آویزان کرده بودند تا خشک بشود. سمت چپ، یک کمد بود برای وسایل دوخت کتاب. پارچه و نخ و الگو . . . . طبقه دوم با یک اتاق ۳ در ۴ تمام می شد که همان «کارگاه» بود. کارگاهی که تنها وسیله خنک‌کننده‌اش در گرمای سر ظهر، نسیم ملایمی بود که در کمال خست از پنجره چهارتاق باز اتاق به داخل می‌وزید. در کارگاه چهار چرخ خیاطی گذاشته بودند که کسی پای آنها نبود. چهار زن کف زمین روی موکت نشسته و مشغول دوخت و دوز بودند که با خانم آذری می شدند ۵ نفر. سادگی زن ها از همان ورق روزنامه‌ای که گزارشی از کارگاه و زنانش چاپ شده بود، پیدا بود. زن هایی که زندگی را آسان می گرفتند. به آسانی همان کوک‌های ریزی که به دست و پای عروسک‌ها می‌زدند. . . سلام و علیک‌ها که تمام شد و همه روی زمین نشستیم خانم آذری- مسئول کارگاه- شد سخنگوی جمع. صدیقه آذری، طاهره پورزنجانی، فرح افراسیابی، مریم آبایی و فرشته یوسفی از ۸ سال پیش که کتاب های پارچه‌ای متولد شده ۵ هم‌محلی بوده‌اند که بعد از گذراندن کلاس‌های آموزشی موسسه پژوهشی کودکان دنیا که در محله سیزده آبان برگزار می شده، برای دوخت کتاب‌های پارچه‌ای انتخاب شده‌اند و ماهانه از موسسه مزد می گیرند. از آن زمان تا امروز هم نحوه کارشان به این روال بوده که فریبا کیهانی یک کتاب پارچه ای را دوخته و حاضر و آماده برای کارگاه می‌فرستاده و آن کتاب می شده الگو. این خانم‌ها برای تمام اجزای کتاب جداگانه الگو در می‌آوردند و پارچه های پشت ابری را براساس الگوها برش می‌زده‌اند و برش‌ها به هم وصل می شده و در آخر، دور دوزی و پاک‌دوزی و بسته‌بندی و ارسال به موسسه. «هر ماه ۲۰ تا ۳۰ تا. موسسه محدودیتی برای دوخت ندارد. به ما گفته‌اند هر تعداد کتاب بدوزیم موسسه از ما می‌خرد. منتها هر کتاب حداقل یک روز تمام وقت می گیرد. یعنی از ساعت ۸ صبح تا آخر شب اگر یکسره کار کنیم. در خانه هم وسایلمان ولو است. ۵-۴ ساعت اینجا ?کارگاه ? کار می کنیم بعد کار را می‌بریم خانه که در کنار آشپزی و نظافت خانه و رسیدگی به شوهر و بچه ها بتوانیم کار را تمام کنیم. البته زمان‌هایی که سفارش داریم مثلاً برای نمایشگاه‌ها، کار ما بیشتر می شود چون مثلاً برای نمایشگاه باید از هر عنوان ۳۰ تا ۴۰ تا بدوزیم که وقت بیشتری می گیرد.» زحمت دوخت کتاب های پارچه‌ای با دستمزد ما به ازای آن جور درنمی‌آید. واقعیت اینکه کتاب‌های پارچه‌ای واقعاً سود ندارند. نه برای موسسه و نه برای اعضای کارگاه. «به من گفتند قیمت بده. حساب کردم که یک متر پارچه چند کتاب به من می‌دهد. مقدار نخی که استفاده می کنیم، هزینه دوخت و رفت و آمد برای خرید پارچه و سایر وسایل و غیره، ۴۰۰-۳۰۰ تومان بیشتر می شد دستمزد ما. قیمت فروش کتاب‌ها هم بالا نیست. مثلاً «مهمان‌های ناخوانده» ۳۶۰۰ تومان است، «قورباغه» ۲۵۰۰ تومان، «نخ و سوراخ» ۲۵۰۰ تومان. در عین حال زحمت دوخت کتاب‌ها خیلی زیاد است. خیلی زیاد. فکرش را بکنید از ریزترین جزء کتاب هم باید الگو درآوریم. مثلاً چشم عروسک الگوی جدا می‌خواهد، موهای سرش الگوی جدا، دست و پایش، کفش هایش حتی دماغ گرد و کوفته‌ای آقاموشه هم الگوی جدا می‌خواهد. شاید برای یک عروسک به تنهایی ۱۰ الگو درمی‌آوریم. آن‌وقت برش زدن پارچه‌ها براساس این الگوهای ریز ریز بسیار سخت است. شما تکه‌های بزرگ را می‌توانید با ماشین چرخ کنید اما چشم عروسک که از ته سوزن ته‌گرد هم بزرگتر نیست باید با دست دوخته شود. حالا فکر کنید از چشم به این کوچولویی باید ۶۰تا، ۱۰۰تا، ۲۰۰تا بدوزیم. به ازای این زحمت آنچه سر ماه می گیریم بنا بر همان برآوردی که من به موسسه داده‌ام از ۳۰-۲۰ هزار تومان بیشتر نمی‌شود. یک حقیقتی بهتان بگویم. این پول رقمی نیست که ما آن‌قدر برایش زحمت بکشیم. اما باورتان نمی‌شود که چقدر برکت دارد. فکر نمی‌کنم هیچ پولی از این دستمزدها حلال‌تر باشد.» در تعیین دستمزد هیچ‌کس مقصر نیست. مسئول کارگاه قیمتی داده و موسسه هم آن را پذیرفته است. در عین حال توجیه موسسه پژوهشی کودکان دنیا این است که هدف از تولید این کتاب‌ها «فروش» آن است. پس ترجیحاً قیمت‌ها که دستمزد اعضای کارگاه را هم شامل می‌شود باید در حدی باشد که خللی در فروش کتاب ایجاد نکند. ساده‌تر آنکه، موسسه نگران آن روزی است که کتاب‌های پارچه‌ای به دلیل بالا بودن قیمت که تابعی از دستمزد و هزینه‌های صرف شده برای کتاب است روی دست موسسه بماند، که نمی‌ماند. جذابیت این بازیچه‌های خواندنی هنوز بعد از ۸ سال آن‌قدر هست که مسئولان موسسه نیازی به تبلیغ برای کتاب‌ها نمی‌بینند. (بین خودمان باشد، جرات نمی‌کنند که تبلیغ کنند.) صفورا تفنگچی‌ها مسئول گروه آموزش خانواده موسسه پژوهشی کودکان دنیا که مدیریت تعاونی محلی را هم برعهده دارد می‌گوید: «جرات نداریم برای کتاب‌های پارچه‌ای تبلیغ کنیم و همین میزان فروش هم فراتر از توان ما است چون با کمبود شدید نیرو در تولید و دوخت کتاب‌ها مواجهیم. به خانم آذری گفته‌ام که نیروی جدید به کار بگیرد تا حداقل بتوانیم حجم کار را افزایش بدهیم و البته، بتوانیم دستمزد این خانم‌ها را اضافه کنیم. من واقعاً وقتی آخر ماه به کارگاه می‌روم که همین رقم‌های ناچیز را به خانم‌ها تحویل بدهم ازشان می‌پرسم شما برای چه مانده‌اید؟ من واقعاً از رقمی که به عنوان دستمزد به این خانم‌ها پرداخت می‌شود شرمنده‌ام ولی متاسفانه مشکلات مالی موسسه مانع از خیلی اقدامات شده است. ما می‌دانیم که بهترین و مناسب‌ترین جنس پارچه برای کتاب‌های پارچه‌ای، پارچه «فوتر» است. اما این پارچه متری ۹هزار تومان قیمت دارد که واقعاً در توان موسسه نیست پس مجبوریم از همین پارچه‌های پشت ابری استفاده کنیم که شما دیدید. هیچ نهاد دولتی هم به ما کمک نمی‌کند. بنابراین هیچ پشتوانه‌ای نداریم. در عین حال هدف ما این است که تمام کتاب‌ها فروش برود. پس باید قیمت کتاب‌ها در حد وسع و توان خانواده‌ها باشد. باورتان نمی‌شود. کتاب‌هایی که برای شهرستان‌ها فرستاده‌ایم هنوز نقد نشده است. همدان ۲ سال پیش، قم ۶ ماه پیش، آبادان یک سال و نیم پیش از ما کتاب خریده‌اند اما هنوز پولش را نپرداخته‌اند. ما خوشحالیم که این کتاب‌ها به دست بچه‌ها می‌رسد اما توان مالی موسسه هم بسیار محدود است. در عین حال هیچ محدودیتی برای تولید کارگاه ایجاد نکرده‌ایم. خانم‌ها به هر تعداد کتاب بدوزند، موسسه می‌خرد؛ هر تعداد. اما آنها هم توانایی مشخصی دارند و واقعاً قادر به معجزه نیستند. . . »

■آنها «عروسک» نمی‌دوزند

قرار نیست پیشداوری کنیم. اما یک واقعیت وجود دارد و اینکه ۵ نفر اعضای کارگاه، کارشان را واقعاً دوست دارند کاری که حتی برای ساعتی محدود - ۴ ساعت در روز - آنها را از فضای روزمرگی که تمام زن‌های آن محله به آن دچارند نجات می‌دهد. درگوشی نجوا می‌کنند که: «کارمان را از وظایف روزمره شوهرداری و بچه‌داری و خانه‌داری بیشتر دوست داریم.» راست می‌گویند. اگر علاقه نبود این ۵ نفر که ۴ نفرشان هم متاهلند و صاحب عروس و داماد و نوه، حاضر نمی‌شدند در سن ۴۰، ۵۰ سالگی برای دوختن «عروسک» وقت بگذارند. «شوهرهایمان اول راضی نبودند. می‌گفتند وقت‌تان را هدر می‌دهید. درآمدش هم مزید بر علت بود که آنها ناراضی باشند. اما باور کنید در طول این سال‌ها، وقتی به نمایشگاه‌ها آمدند و استقبال مردم را دیدند، آنقدر تغییر کرده‌اند که حالا وقتی داریم عروسک می‌دوزیم، چای هم برایمان می‌ریزند، خسته نباشی هم بهمان می‌گویند. متوجه شده‌اند که چقدر از همین عروسک دوختن روحیه‌مان عوض می‌شود. باور کنید روزهایی که می‌آییم کارگاه، غذای ظهرمان ساعت ۸ صبح حاضر است اما کافی است که یک روز به دلیلی کارگاه نیاییم. ظهر شده و ما همین طور دور خودمان می‌چرخیم. محیط صمیمی و عارفانه کارگاه و شریک بودن در غم و شادی‌هایمان به ما روحیه می‌دهد. در عین حال هدف تولید این کتاب‌ها برای ما بسیار باارزش است. روزهای اول که موسسه به ما می‌گفت این کتاب‌ها برای بچه‌های نابینا و کم‌بینا تولید می‌شود باورمان نمی‌شد. فکر می‌کردیم مگر ممکن است که بچه نابینا هم کتاب بخواند؟ یک نمایشگاه داشتیم که اتفاقاً یک بچه نابینا هم آمده بود. من کتاب مهمان‌های ناخوانده را دستش دادم. بچه تمام حیوانات را دست کشید و لمس کرد و اسم تک‌تک حیوانات را گفت. گریه‌ام گرفته بود. ذوق‌زده شده بودم و گفتم خدایا شکرت که لااقل توانستیم کتاب را به آن هدفی که بهمان گفته بودند نزدیک کنیم.» صدیقه آذری برای به‌کارگیری نیروی جدید صاحب اختیار است. در عین حال مقرراتی هم هست که بر مبنای آن تصمیم گیری می‌شود.» خانم‌ها باید حداقل با دوخت و دوز معمولی آشنا باشند. باید ساکن محله ۱۳آبان باشند و حتماً آموزش‌های موسسه را گذرانده باشند. من هم دو سه شرط دارم که اولاً دختر جوان و مجرد را قبول نمی‌کنیم چون ما بالاخره چند خانم متاهل هستیم که شاید با هم شوخی کنیم و حرف‌هایی بزنیم که درست نیست دختر شوهرنکرده بشنود، خانم‌هایی که می‌آیند باید رازدار باشند. باید بدانند که تمام حرف‌هایی که در این اتاق زده می‌شود پشت همین در محفوظ بماند. در عین حال کار گروهی است. باید احترام همدیگر را نگه داریم تا بتوانیم با هم کار کنیم.»

■کودکی‌ام را دوست دارم

فریبا کیهانی طراح کتاب‌های پارچه‌ای عضو شورای کتاب کودک و موسسه پژوهشی کودکان دنیا به همان سادگی که قصه‌های مورد نظرش را انتخاب می‌کند و عروسک‌هایش را می‌سازد حرف می‌زند: «۱۵ سال پیش در شورای کتاب کودک که من هم عضو آن بودم به این نتیجه رسیدیم که کودک ویژه با نیازهای ویژه و در واقع کودک نابینا هم می‌تواند تجربه خواندن داشته باشد. همکاری داشتیم که دانشجوی رشته گرافیک بود و پایان‌نامه‌اش را با عنوان «گرافیک لمسی» نوشت. پس از آن یک گروه پژوهشی تشکیل دادیم با این هدف که کتاب برای کودک نابینا چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد چون کودک نابینا فقط با انگشتان و کف دست لمس می‌کند پس اندازه کتاب نمی‌باید از کف دست بزرگتر یا کوچکتر می‌بود. تصویرها نباید نیم‌رخ یا سه‌رخ می‌بود و باید از روبه‌رو بود. پس از کار با مواد مختلف مثل فوم و فلز و نمونه‌سازی و استفاده از نظرات چند همکار که نابینا هم بودند و البته شنیدن مخالفت‌هایی از جمله اینکه کتاب برای کودک نابینا نیاز به ترکیب‌بندی و استفاده از رنگ ندارد، مجموعه‌ای شاید حدود ۱۰ عنوان کتاب با موضوعات گیاهان، حیوانات و شخصیت‌های ادبی درست کردیم. البته آن زمان هنوز از داستان خبری نبود. کم‌کم به سراغ ادبیات رفتیم چون در نهایت هدفمان تشویق به خواندن بود. اولین قصه‌هایی که با پارچه متولد شد «مهمان‌های ناخوانده»، «کدو قلقله‌زدن» و «شنل قرمزی» بود که به فاصله کوتاهی «ماه بلند آسمونی» هم به آنها اضافه شد. سال ۷۶ بعد از آنکه دوره‌های آموزشی موسسه پژوهشی کودکان دنیا برای خانم‌های ساکن در محله ۱۳آبان برگزار شد تصمیم به ساخت کتاب‌های پارچه‌ای آن هم نه فقط برای کودک نابینا بلکه برای تمام کودکان قطعیت پیدا کرد. حالا باید برای کتاب‌های پارچه‌ای معیارهای مشخصی تعریف می‌کردیم. یکی از معیارها این بود که بچه‌ها از طریق این کتاب‌ها با فرهنگ ایرانی آشنا شوند. من هم بر محوریت فولکلور ایرانی تاکید داشتم. در عین حال باید داستان‌هایی انتخاب می‌شد که قابلیت ساده شدن را داشته باشد و شخصیت‌های داستان با حداقل امکانات قابل توصیف باشند. داستان‌های انتخابی باید از نظر هزینه و زمانی که برای دوخت آن صرف می‌شد مقرون به صرفه می‌بود. ۱۶ عنوان کتاب شامل مهمان‌های ناخوانده، کدو قلقله‌زن، شنل قرمزی، ماه بلند آسمونی، نخ و سوراخ، عروسک مادر باردار، عروسک گوارشی، لاک‌پشت، قورباغه، ساعت، اعداد، مکعب مفهومی، بازی، خاله سوسکه، آشنایی با جنسیت پارچه‌ها، موشی و درخت سیب مجموعه کارهایی هستند که من با انتخاب از ادبیات ایرانی یا موضوعات علمی تهیه کرده‌ام. دو کتاب یک قل‌دوقل و طوقی را هم در دست دارم که در حال ساده‌سازی موضوع و داستان هستم.» کتاب‌های پارچه‌ای از نگاه فریبا کیهانی یک نوع اسباب‌بازی هستند که قابلیت شست‌وشو، مچاله کردن، به هوا پرتاب شدن و در نهایت، ایجاد علاقه به مطالعه را دارند. با تمام این ویژگی‌ها هیچ شکل عجیب و غریبی هم ندارند. چند ورق پارچه‌ای که به تناسب موضوع و داستان، شخصیت‌ها در آن مشغول بازیگوشی هستند و کودک با گوش سپردن به آنچه که از مادر می‌شنود با هویت آنها آشنا می‌شود. در عین حال این اتفاق هم قابل تصور است که کودک بی‌نیاز از داستان‌سرایی مادر، تخیل خود را به کار گرفته و برای عروسک‌ها تعریفی شاید حتی متفاوت از اهداف موردنظر فریبا کیهانی پیدا کند. یک نکته؛ فریبا کیهانی با کتاب‌های پارچه‌ای کوچکش زندگی می‌کند. اشتباه نکنید، او مادر دو فرزند است و اتفاقاً دختر ۱۸ ساله و پسر ۱۶ ساله‌اش را هم خیلی دوست دارد.

از شوهرش هم خیلی شرمنده است که روی میز ناهارخوری خانه‌اش همیشه پر از خرده پارچه و آت‌وآشغال‌های خیاطی است. اما پنهان هم نمی‌کند که کتاب‌های پارچه‌ای را هم آن‌قدر دوست دارد که گاهی در میانه پخت و پز، آشپزی را رها می‌کند و سراغ آن تکه‌پارچه‌ای می‌رود که فکر می‌کند رنگ آن پارچه با شخصیت عروسک کتابش بیشتر جور در می‌آید. دخترش به او می‌گوید: «مامان تو کی بزرگ می‌شوی؟ چرا هنوز اینقدر کودکی؟» «کودکی درونم به من کمک می‌کند که کودکانه فکر کنم، به من انرژی می‌دهد و شادم می‌کند. توران میرهادی (عضو هیات‌مدیره شورای کتاب کودک) همیشه می‌گفت کودک درون‌تان را فعال کنید اگر می‌خواهید با کودک کار کنید.»

■دو جایزه برای کتاب‌های پارچه‌ای ایران

همین کتاب‌های پارچه‌ای که با ارزان‌ترین وسایل و در یک کارگاه کوچک تولید می‌شود تا امروز دو جایزه جهانی را به خود اختصاص داده است. قضیه این است که دانشگاه نروژ از سال ۱۹۹۸ دوسالانه‌ای برگزار می‌کند. در این دوسالانه ۴۴ هزار عنوان کتاب پارچه‌ای از سراسر دنیا شرکت می‌کنند و در نهایت ۴۴ عنوان کتاب برگزیده می‌شوند. تا به امروز ۴ کتاب پارچه‌ای فریبا کیهانی در دوسالانه دانشگاه نروژ برگزیده شده‌اند? مهمان‌های ناخوانده، نخ و سوراخ، ماه بلند آسمونی، کدو قلقله‌زن- و قراراست که برای دوسالانه ۲۰۰۷ هم دو کتاب طوقی و اتل‌متل توتوله ارسال شود. فریبا کیهانی از انتخاب کتاب‌های پارچه‌ای ایران از سوی دانشگاه نروژ از این بابت خوشحال است که ایران هم توانسته در کنار سایر کشورهایی که از امکانات وسیع مالی و تجهیزات برخوردارند مطرح شود. مطرح بودن ایران در کنار کشوری مثل ژاپن که کتاب‌های پارچه‌ای به منزله هویت فرهنگی این کشور شناخته شده افتخاری است که شاید با کلمات قابل بیان نباشد. «ژاپن در تولید کتاب‌های پارچه‌ای حرف اول را می‌زند. البته کشورهای دیگری هم هستند که کتاب پارچه‌ای تولید می‌کنند منتها نه در حد انبوه. ولی ژاپن سال‌ها است که به تولید انبوه رسیده است. شما کارگاه ما را دیده‌اید. همان اتاق کوچولویی که اگر یک تکه پارچه پشت ابری را در آن پهن کنند و برش بزنند همه باید سرپا بایستند. چون پارچه تمام مساحت اتاق را اشغال می‌کند. من فیلمی از یک کارگاه کتاب پارچه‌ای در ژاپن دیدم که باورکردنی نبود. کارگاه بزرگی به اندازه یک سوله صنعتی که شاید صدها نفر متخصص در آن مشغول به کار بودند و هر نفر یک کار مشخص انجام می‌داد. یک نفر فقط مسئول برش بود. یک نفر مسئول طراحی الگو و الی آخر. کیفیت و نوع دوخت کتاب‌های ژاپنی در حدی است که فکر می‌کنید تمام کتاب با ماشین خیاطی چرخ شده است. به جرات می‌توانم بگویم که پشت هر کتاب پارچه‌ای زحمت ۶۰ یا ۷۰ نفر متخصص خوابیده است. مقایسه کنید با ایران که ۵، ۶ نفر با چنگ و دندان و در آن اتاق فسقلی کتاب‌های پارچه‌ای را نگه‌داشته‌اند. پس حق داریم که به برگزیده‌شدن ایران در کنار ژاپن افتخار کنیم.»

■قصه به پایان رسید

دلم می‌خواهد که این گزارش در همان حال و هوای قصه به پایان برسد. یکی از همان قصه‌هایی که کتاب شده و صدیقه آذری در همان کارگاه راوی زنده آن بود. داستان خاله‌سوسکه و آقا موشه. خانه خاله‌سوسکه در این کتاب پارچه‌ای آنقدر قشنگ است که شما هم دلتان می‌خواست خاله‌سوسکه بودید و ساکن آن خانه و صاحب آن وسایل. آن آئینه کوچولو و آن بند رخت و آن متکای کوچولو و لباس عروسی خاله‌سوسکه. . .

«خاله‌سوسکه خسته شده بود، از دست باباش ذله شده بود، می‌خواست بره شهرستان شوهر کنه، رفت خونه، دست و روش رو شست، جلوی آئینه موهاشو شونه کرد، از پنجره بیرونو نگاه کرد دید هوا خوبه، درختا سبزه، با خودش گفت: «الان وقتشه که برم همدون شوهر کنم.» راه افتاد که بره رسید به مغازه بقالی. بقاله گفت: «خاله‌سوسکه کجا میری؟» خاله‌سوسکه گفت: «می‌روم بر همدون. شو کنم بر رمضون. نون گندم بخورم، منت بابا نکشم.» بقاله گفت: «زن من می‌شی؟» خاله‌سوسکه گفت: «اگه زنت بشم، بالش سرت بشم، موقعی که دعوامون بشه، منو با چی می‌زنی؟» بقاله گفت: «اگه دعوامون بشه تورو با این سنگ ترازو می‌زنم.» خاله‌سوسکه گفت: «واه‌واه من زن تو نمی‌شم. اگه بشم کشته می‌شم.» رفت و رفت تا رسید به مغازه قصابی، قصاب گفت: «خاله‌سوسکه کجا می‌ری؟» خاله‌سوسکه گفت: «می‌روم بر همدون شو کنم بر رمضون. نون گندم بخورم، منت بابا نکشم.» قصابه گفت: «زن من می‌شی؟» خاله‌سوسکه گفت: «اگه زنت بشم، بالش سرت بشم، موقعی که دعوامون بشه منو با چی می‌زنی؟» قصاب گفت: «با این چاقوی سلاخی.» خاله‌سوسکه گفت: «واه‌واه من زن تو نمی‌شم. اگه بشم کشته می‌شم.» خاله‌سوسکه رفت و رفت تا رسید به آقا موشه. آقا موشه گفت: «خاله‌سوسکه کفش قرمزی، چادر زری کجا می‌ری؟» خاله‌سوسکه گفت: «می‌روم بر همدون، شو کنم بر رمضون، نون گندم بخورم منت بابا نکشم.» آقا موشه گفت: «زن من می‌شی؟» خاله‌سوسکه گفت: «اگه زنت بشم، بالش سرت بشم، موقعی که دعوامون بشه منو با چی می‌زنی؟» آقا موشه گفت: «خدا نکنه دعوامون بشه.» خاله‌سوسکه گفت: «حالا اگه دعوامون شد. . .» آقا موشه گفت: «اگه دعوامون شد با این دم نرم و نازکم سرمه به چشمات می‌کشم.» خاله‌سوسکه هم خوشحال می‌شه و می‌گه: «خدا شکرت این همون شوهریه که من دوست داشتم.» آقا موشه و خاله‌سوسکه با هم عروسی کردن و خوشبخت شدن. . .»

دیگران

تکلیف ۱۰ میلیارد گلوله در جهان نامعلوم

ایسنا: سازمان امدادرسانی آکسفام بین‌الملل می‌گوید: هر سال ۱۴ میلیارد گلوله در جهان تولید می‌شود، ولی در مورد این که این مهمات به چه کشورهایی فروخته می‌شود یا چگونه استفاده می‌شود، اطلاعات موثقی در دست نیست. این سازمان می‌گوید تجارت بی‌ضابطه مهمات آتش مناقشه در جهان از جمله در افغانستان و عراق را شعله‌ورتر می‌کند، لذا این نهاد خواستار کنترل سختگیرانه‌تری بر این تجارت شده است. بی‌بی‌سی همچنین اعلام کرد: آکسفام می‌گوید تعداد کشورهای تولیدکننده و صادرکننده گلوله رو به افزایش است. در سالیان اخیر، کنیا و ترکیه تولیدکننده شده و به هفتاد کشور دیگر ملحق شده‌اند که مهمات می‌فروشند. با این حال این سازمان امدادگر می‌گوید آمار صادرکنندگان و خریداران فقط حدود ۱۷ درصد از فروش جهانی فشنگ را تشکیل می‌دهد و در نتیجه تکلیف ۱۰ میلیارد گلوله دیگر نامعلوم می‌ماند. در گزارش این سازمان چین، ایران، مصر، برزیل، بلغارستان، رومانی و اسرائیل در ارائه اطلاعات در این خصوص ضعیف‌تر از سایر کشورها عمل کرده‌اند.

آکسفام می‌گوید: گلوله‌ها باید نشانه مشخصی داشته باشند تا روشن شود در چه کشوری تولید شده‌اند، دقیقاً چه موقع و کجا ساخته شده‌اند و توسط چه کسی. آنا مک دونالد مدیر مبارزه با مناقشه در آکسفام می‌گوید این معضل به‌خصوص در عراق حاد است. وی می‌افزاید: تحقیق ما نشان می‌دهد گلوله‌های نو به صورت گسترده در بازار سیاه بغداد یافت می‌شود. از سوی دیگر به دلیل فقدان اطلاعات شفاف و روشن، دشوار می‌توان تعیین کرد این مهمات از کجا آمده، ولی محتمل‌ترین توضیح این است که این گلوله‌ها یا از زرادخانه‌های نیروهای عراقی و ائتلاف به بیرون درز پیدا کرده یا این که از کشورهای همسایه قاچاق شده است، ولی به هرحال کنترل ضعیف سبب می‌شود مردم بیگناه جان خود را از دست دهند. مک‌دونالد همچنین می‌گوید: در ۵ سال گذشته گلوله‌های ثبت‌نشده به افغانستان، سومالی، سیرالئون و لیبریا سرازیر شده است. آکسفام از دولت‌ها می‌خواهد برای ضابطه‌مند کردن تجارت گلوله در اجلاس سازمان ملل در مورد کنترل تسلیحات بر سر اصول جهانی تازه‌ای به توافق برسند که این نشست اواخر ژوئن برگزار می‌شود.

تلفات حادثه اتوبوس کشمیر به ۲۸ نفر رسید

تلفات حادثه اتوبوس در ناحیه «دودا» در ایالت جامو و کشمیر هند به ۲۸ نفر رسید. به گزارش رسانه‌های هند این حادثه صبح روز یکشنبه در منطقه «رامبن» در ناحیه دودا در ایالت جامو و کشمیر زمانی روی داد که یک اتوبوس در دره‌ای عمیق سقوط کرد. براساس این گزارش ۱۵ نفر در محل وقوع حادثه جان باختند و بقیه نیز در زمان انتقال به بیمارستان و یا در داخل بیمارستان به‌دلیل جراحت شدید جان خود را از دست دادند. وضعیت چند نفر از مجروحان نیز وخیم گزارش شده است. کشته‌شدگان این حادثه کارگران نپالی و ایالت‌های بیهار و اوتارپرادش بودند.

آلمان استعمال دخانیات در اماکن عمومی را ممنوع می‌کند

دولت آلمان قصد دارد استعمال دخانیات را در رستوران‌ها و اماکن عمومی این کشور ممنوع کند. روزنامه زوددویچه روز دوشنبه در گزارشی در صفحه اول خود با عنوان «ممنوعیت استعمال دخانیات نزدیک‌تر می‌شود» افزود: «هورست زه‌هوفر» وزیر مصرف‌کننده آلمان خواستار وضع مقررات قانونی برای ممنوعیت استعمال سیگار شده است. زه‌هوفر خواستار هوای سالم‌تر برای تنفس شد و گفت: ما باید شجاعت وضع قانون ممنوعیت کشیدن سیگار را در اماکن عمومی داشته باشیم. این در حالی است که نخست‌وزیران چندین ایالت و همچنین سیاستمداران احزاب سوسیال دموکرات، سبزها و اتحاد چپ از این خواسته وزیر مصرف‌کننده آلمان حمایت و استقبال کرده‌اند. به گفته زه‌هوفر سالانه در آلمان بیش از ۱۴۰هزار نفر سیگاری و افرادی که در معرض استنشاق دود سیگار هستند، جان خود را از دست می‌دهند. این در حالی است که آمار استعمال سیگار توسط کودکان و نوجوانان نیز در این کشور نگران‌کننده اعلام شده است. بر پایه نظرسنجی که توسط مجله اشپیگل منتشر شده، ۶۶ درصد از آلمانی‌ها خواستار ممنوعیت کشیدن سیگار در محل کار هستند و ۴۴ درصد نیز خواستار وضع محدودیت در رستوران‌ها شدند. به نوشته این مجله، در حالی که در آلمان سالانه بین ۱۱۰ تا ۱۴۰ هزار نفر در اثر کشیدن سیگ